

قومیت یا قوم گرایی در تاریخ معاصر ایران

مصاحبه با احسان هوشمند
مصاحبه کننده گان:
۱- نجات بهرامی ۲- احسان رمضانیان
بخش پایانی



پرسش هشتم: استاد، اگرچه چندان برجسته نیست و اهمیتی ندارد، اما به هر حال این روزها بحث هایی مانند هویت طلبی، فدرالیسم و یا حتی از سوی برخی از رادیکال ها موضوع جداسری به شکلی پراکنده بین دانش جویان مورد بحث قرار می گیرد. آیا این ها توهمات رایج است و یا بخشی از تبلیغات بی گانه گان (پان ترکیست ها) و پان عرب ها که می خواهند از آشفتگی های به وجود آمده به اهداف خود برسند؟

پاسخ هشتم: تمام این حرف ها و یا فرضیه ها را باید کنار هم گذاشت و با هم نگاه کرد. نگاه کنید. بعد از انقلاب، خواسته یا ناخواسته ملی گرایی و هویت ملی ما کنار گذاشته شد و بسیاری از دست اندرکاران هم آشکارا و در خط نفی ملی گرایی قرار گرفتند. به کتاب های تاریخ ما از دبستان تا دانش گاه نگاه کنید، چه تلقی ای از تاریخ به ما می دهند؟ بچه های ما فارغ التحصیل می شوند، اما از تاریخ یا بی خبر هستند و یا متنفّر. چون سرتاسر این تاریخ کژی ها، ستم ها، بدی ها و پلیدی ها را به آن ها منتقل کرده است. مانند این که: شاهان جنایت کار اند. آن شاه حرم سرا داشت. آن وزیر بدکاره بود و گویی سرتاسر تاریخ فقط همین شاه و شاهان و وزرا بد کاره بوده اند و دیگر هیچ چیزی به جز سیاه نگری وجود نداشته است. و یا این که ایران تاریخ دیگری نداشته است و یا مردمان و رهبران و پادشاهان خوب اصلاً وجود خارجی نداشته اند. خوب به لحاظ هویتی این تاریخ پیام ندارد. در هر حال این تاریخ با تنوع بسیار گسترده ملی و قومی جامعه ی ایران نتوانست و نمی تواند جواب بدهد. این تاریخ به شدت هویت پیشینیان و هویت ملی ما را انکار می کند و به کنار می زند. جوانان ما وقتی این بی هویتی را مشاهده می کنند، بی هویت می شوند. علقای ملی برایشان پوچ می شود. از هویت ملی بی بهره می شوند. سنت های ملی را وقتی در کتاب های شان نمی بینند و نمی خوانند، فراموش می کنند و کم کم آن ها را به مسخره می گیرند. این سخنران بارها نزد مقامات مملکتی و در جاهای مختلف بیان شده و در برنامه ی چهارم توسعه نیز به آن اشاره رفته است. بی گمان کاستی های بی شماری در این حوزه داریم. بالاخره یک روزی باید برای هویت نسل های جدیدمان چاره اندیشی کنیم.

نگاه کنید. از اولین سال های دبستانی تا آخرین پای گاه های دانش گاهی، جای مفاخر علمی و فرهنگی ما به جز چند تا شعر از حافظ و سعدی آن هم به صورت گزینشی کجا است؟ شما نگاه کنید به هند و آن را با جامعه ی ایرانی مقایسه کنید. نزدیکی فراوان فرهنگی و تاریخی بین ایران و هند وجود دارد. اما آیا در هویت سازی، نگاه تاریخی و نگاه ملی ما با

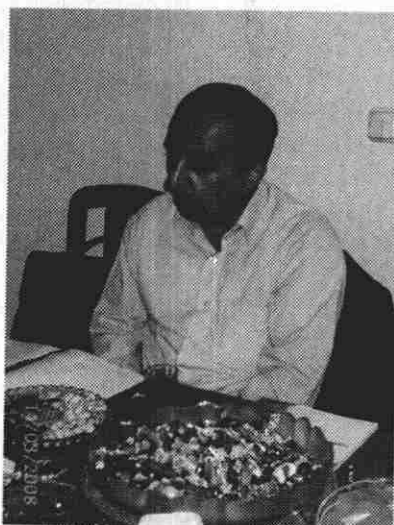
هندوستان قابل مقایسه است؟ حتی با ترکیه ای که دولتی سربرآورده از دستگاه خلفای عثمانی است. به کتاب ها، روزنامه ها، نشریات، دستگاه های رادیو، تلویزیون و رسانه های آن نگاه کنید. جای گاه ترکیه در کجا است و ما در کجا هستیم؟ ترک بودن یعنی چه؟ ترکی زیستن یعنی چه؟ ملی گرایی در ترکیه چه جای گاهی دارد؟ اما در ایران، ایرانی بودن کجا است؟ ایران چه چیزی دارد که جوانان ما به آن افتخار کنند؟ خوب این کمبودی است که در تربیت و به قول جامعه شناسان در جامعه پذیری سیاسی نسل جوان و نوجوان، کاملاً مشهود است. باید فهمید که آیا یک جای خالی برای این نسل وجود دارد؟ شما یک حیاط خلوت (برای این نسل) درست کرده اید حالا در داخل این حیاط خلوت چه کسانی می خواهند بیایند؟ چه می خواهند

بیاورند. چه می خواهند بگویند و چه نمی خواهند بشنوند موضوع دیگری است. پیش ترها جوان ما حداقل دست و بال می زد، پر و بال می زد، کسی به او گیر نمی داد و با این ترتیب خود را تا حدودی خالی می کرد. این جوانان و نوجوانان ما در محدودیت های سفت و سختی که ما برایشان فراهم آورده ایم وقتی از داخل سرخورده شوند به انبوه رسانه های خوش و ناخوش بیرونی پناه می برند. هم دو آموزی است و هم بدآموزی و بخش های مهمی از آن هم به شدت برنامه ریزی شده است که آموزه های خودشان را به این بچه ها منتقل کنند. نگاه کنید، یک خانم اسراییلی به نام ماری شفر فارغ التحصیل دانش گاه هاروارد اهل حیفا که سمت استادی دانش گاه را دارد و در دانش گاه های ترکیه هم تدریس می کند، شده است متخصص دریای کاسپین (دریای خزر). چه چیزهایی را که نمی گوید. مرتب کتاب چاپ می کند. سال گذشته دانش کده علوم سیاسی دانش گاه تهران کتاب این خانم را در ایران چاپ کرد. چون کتاب دانش گاهی است احتیاج به ممیزی و مجوز وزارت ارشاد هم ندارد. جالب است، کتاب شخصی در ایران در سطحی گسترده پخش می شود که خودش یکی از مهره های اصلی «پان ترکیسم» و برای آن تبلیغ می کند. خانم شفر ساکن باکو در آذربایجان است. کشوری که بیش ترین سهم را با مشارکت ترکیه در گسترش تری «پان ترکیسم» دارد. این تضادها را چه گونه می شود نادیده گرفت. ما عملی یا عکس العملی نشان نمی دهیم، در حالی که طرف مقابل ما مرتباً در حال موش دوانیدن است.

اوجالان یک وقتی به درست یا نادرست در یکی از دادگاه های خود ادعا کرده بود که ایران از او و پ-ک-ک پشتیبانی می کند. این را چه گونه می توانیم تعریف کنیم؟ گروه هایی را محارب و دشمن می خوانیم و گروهایی را دوست. در حالی که آن محاربان و دشمنان در انتهای کار هیچ گونه چشم طمعی به بخشی از سرزمین ایران و یا اشغال قسمت های دیگر ندارند، اما پ-ک-ک در تحلیل نهایی دستش به گونه ای دیگر در کاسه ی «پان ترکیست» ها است.

چنان چه نخواهیم خود را به نادانی بزیم این شایعه در فضای سیاسی منطقه حاکم بوده است که جبهه ی ایران-ارمنستان-یونان، در مقابل جبهه ی دیگری به نام آذربایجان و ترکیه قرار گرفته است. چنان چه این درست باشد، یعنی قرار گرفتن پ-ک-ک، حتی به صورت موقتی، تاکتیکی و فرصت طلبانه، در کنار ایران-ارمنستان-یونان. اتحادی که از نظر ساختاری غیر ممکن و قیاسی مع الفارق است. موضوع دیگر این که

ترک ها هرگز از نظر زیر ساخت های تاریخی-فرهنگی-سیاسی و اجتماعی نمی توانند با کردها پیوند داشته باشند. هم چنین است با ایران. اما قومی به نام ایرانی، یا کرد از نظر نژادی، تاریخی و فرهنگی نداریم. هر دو قوم متعلق به یک سرزمین (وسیع تر) هستند و هیچ گونه تضادی بین آن ها وجود ندارد. دولت مردان ما باید بسیار آگاهانه با ترفندهای مودیانه ی دشمنان جغرافیایی ما مقابله کنند. لابی های رنگارنگ برخی از جریانات فکری قوم گرا را هم نباید از نظر دور داشت. لابی های پان ترکیسم هم اینک آگاهانه در بین دانش جویان، کارکنان دولت و حتی مردم عادی بدون هیچ مشکلی فعالیت می کنند. فراموش نکنیم که در سال های فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان توده های شستشوی مغزی و تهییج شده ی آذربایجانی به مرز و این سوی مرز آمده



بودند و فریاد «الحاق تبریز» که در حقیقت آذربایجان ایران با آذربایجان (اران) شوروی بود سر می دادند. عجیب تر این که برخی از دولت مردان آن زمان و تعدادی از روزنامه های مشهور می گفتند و می نوشتند که، بابا آذربایجانی ها شیعه هستند، با ما هم دین اند، با آن ها مشکلی نداریم. بابا آمده اند و می خواهند با ما الحاق شوند و با ما یکی باشند. پس چرا معطلیم، آن ها را از خودمان نرانیم و از این حرف های خوش باورانه و احساسی، بیش تر از یکی - دو سال از این تاریخ سپری نشده بود که نخبه گان و فهمیده ها متوجهی منظور خواستاران «الحاق» شدند و فهمیدند داستان از چه قرار بوده است.

پرسش نهم: بی گمان هم از این طرف و هم از آن طرف (پان ترکیسم - پان ایرانیسم) افراط و تفریط هایی وجود دارد که برخی با نگاه رادیکالانه به آن می نگرند و ناخواسته به چالش های دو طرف دامن می زنند و اوضاع را آشفته می کنند. آیا این موضوع از نظر شما درست است؟ در عین حال آیا قبول ندارید اگر اندیسمان تاریخ (بزرگ نمایی تاریخ) از آن چه که بوده و هست و یا ایدئولوژیک کردن تاریخ و فرهنگ ایران منجر به دشمن تراشی های گسترده شده است. این را چه گونه توجیه می کنید؟

پاسخ نهم: اولاً این دوستانی که شما از آن ها نام بردید چند تا تریبون در ایران دارند؟ پان ترک ها چه تریبونی دارند؟ هم اینک در دانش گاه

های ما چند صد نشریه ی ترکی یا کردی داریم؟ چند تا از نشریه های ملی ما اجازه دارند در سطح دانش گاه های ما یا در سطح جامعه فعالیت کنند؟ چند تا نشریه ی قومی در دانش گاه های ایران می بینید؟ خوب، در این حالت کاملاً آشکار است که رسانه های بی گانه مخصوصاً اگر روی ملیت، ملی گراییی یا قوم های ما حساس باشند و نوعی دشمنی با تاریخ ما داشته باشند بی کار نمی نشینند. مرتباً سم پاشی می کنند. تحریک می کنند، دو به هم اندازی می کنند و منتظر فرصت هستند تا آن چه را که می خواهند به دست آورند. اما ما نشستیم ایم و تماشا می کنیم

پرسش هیاتی - بهرامی = یک بیانیه ای جبهه ی ملی منتشر کرد که خیلی هوشمند = چه قدر مخاطب دارد. نه این که بخوام در مقابل جبهه ی ملی قرار بگیرم. اما، نگاه کنید جبهه ی ملی در ایران بلند گویی دارد که بخواند مثلاً پان ترک ها را احساس کند؟ یا مردم آذری را احساس کند؟ نکته ی دوم این است که شما بیانیه ی میلیون ایران را در ارتباط با آذربایجان، ترکیه، بحرین، امارات و جمهوری آذربایجان ببینید. یعنی در بیرون از مرزها دارند علیه هویت ایرانی بودن ما به شدت تبلیغ می کنند و ما نشسته ایم و تماشا می کنیم هم اکنون دارند در باکو فیلمی می سازند به نام «سلطنت بزرگ ترکان و صفویه» به این معنی که در آن دوره ایران بخشی از آذربایجان بوده است. این خنده دار نیست؟ تازه این نمونه ی کوچک است. ما می گوئیم و اسناد به ما می گویند که عثمانی ها کرد بوده اند، نه ترک، اما در نزد روشن فکران و دانش گاهیان ما صفویه، ترک، می شوند و یا نگاه کنید به تاریخ کوروش زدایی. به همین آقایی که (در سال های اخیر تغییر ماهیت داده اند و تاریخ نویس شده اند) «پور پیراز» نامیده می شود. نگاه کنید. به محض این که ادعاها و اتهامات وی نسبت به ملیت، قومیت و پارس بودن ایرانیان و کتاب شد و از چاپ در آمد چه گونه پان ترکیست ها، پان عربیست ها، دوستان ظاهراً ایرانی، اما لابی های پان ترکیسم و پان عربیسم، رسانه های ترکیه، امارات، قطر لندن نشینان و بسیاری دیگر در چندین و چند نوبت با وی مصاحبه کردند و

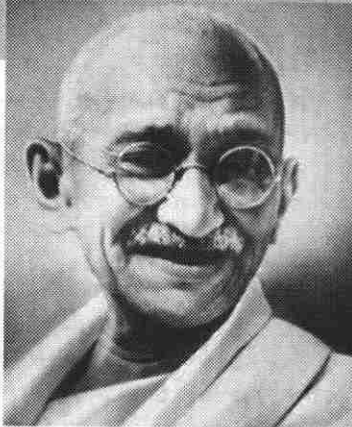


بود.
(محمود افشار سال ها است که دارد فریاد می زند، بابا خطر این ها فقط در همین منطقه ی ما محدود نمی شود. از ترکیه آغاز شد، به آذربایجان رسید، فردا به ترکمنستان وارد می شود و همین طور ادامه می یابد و به چین می رسد. خطر ما خطر دنیای پان ترکیسم، آذربایجان و ترکیه نیست. موضوع نژاد زرد است و اژدهایی که دهان گشوده است (م. ف.))
تعارف نداریم. نگاه کنید به کتاب های پان ترکیست ها. در کتاب های درسی شان در مورد کریم خان زند، کردهای ایران، اقوام مختلف ایرانی و بسیار نوشته اند. عجیب نیست؟ در صفحه ی اول کتاب درسی ابتدایی جمهوری آذربایجان عکس بابک خرم دین را چاپ کرده اند. فیلمی هم به همین نام ساخته اند با ده ها اشکال و تحریف تاریخی، آقا بابک خرم دین هر چه بوده است، پان ترکیست نبوده است. برخی از ترک ها با بی شرمی می گویند برویم آذربایجان را از دست پارس ها نجات بدهیم. در مقابل این تبلیغات مخرب و ویران گر چه باید کرد؟ سال ها قبل و در دوره حکومت دمیرل، این دولت مرد ترک می رود در دمشق می نشیند و در حضور وزیر امور خارجه ی کشورمان بیانیه ای سرتا پا علیه ایران صادر می کنند و وزیر امور خارجه ی ایران مانند یک وزیر امور خارجه ی یک کشور عربی صدایش در نمی آید، هیچ واکنشی نسبت به سخنان دمیرل انجام نمی دهد. حالا بنده نوعی آمده ام مثلاً یک اطلاعیه ای هم علیه پان عرب ها نوشته ام. گناه کرده ام؟ آیا اطلاعیه ی من علیه خوزستان است؟ نه! داستان خیلی متفاوت است. نباید این ها را با هم خلط کرد. یعنی تلاش پان ترک ها است که بیابند و علم کنند و بگویند میلیون ایران یا پان ایرانیست ها، و... این جور هستند... آن جور نیستند. بابا چند نفر پان ایرانیست در ایران داریم؟ صدای این ها به کجا می رسد؟ روزنامه دارند؟ تلویزیون دارند؟ چی دارند؟ اگر صحبت در گوشه می کنند، جماعت آذربایجان را تحریک می کنند؟ این هم شد استدلال؟ خیلی ناجوانمردانه است. بالاخره در مقابل ما، آن ها ده ها روزنامه، نشریه و رسانه های تصویری و گفتاری دارند که علیه ایران و پارسایان دایما به

نگاهی کوتاه به زندگی و اندیشه مهاتما گاندی

و نافرمانی های مدنی اش در مبارزه علیه

«منصور نقی پور»



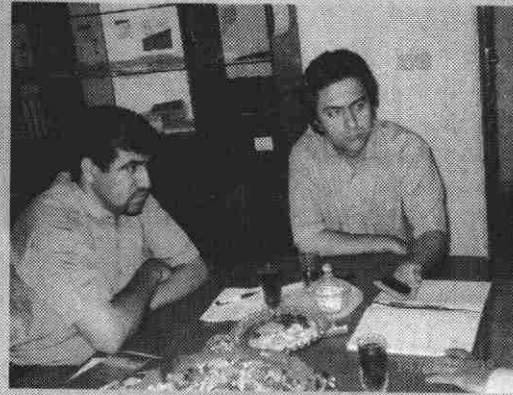
در این سوی جهان، ما سعی کردیم تا پلی میان دو جهان بزنیم که بتوان از آن بالا رفت و به آرامش رسید، آرامشی که شما نتوانستید در جهان برقرار کنید. ما می دانیم که چنین چیزی تنها با حقیقت ممکن است، با آگاهی و ارتباط میان زنده گان و مرده گان. رهایی جهان در این نهفته است.

سی ام ژانویه ۲۰۰۹ شصت و یکمین سال روز ترور مهاتما گاندی توسط یک هندوی افراطی است که فکر می کرد گاندی نسبت به مسلمانان به دلیل تر «وحدت روح» ادیان، بیش از حد تساهل و مدارا به خرج می دهد.

مهندس کرم چاند گاندی در تاریخ ۲ اکتبر ۱۸۶۹ در پوربندر هند به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت و مادرش زنی نجیب و فداکار بود. گاندی به پیروی از خانواده، به آیین هندو-بودایی «جین Jains» گروید. گاندی تا زمان دانش گاه در هند بود و هنوز سیزده سال بیشتر نداشت که ازدواج کرد. در حالی پا به ۱۹ ساله گی گذاشت که با چهار فرزند راهی انگلستان شد و در رشته ی حقوق ادامه ی تحصیل داد. در ۲۴ ساله گی مدتی بعد از فوت مادرش به آفریقای جنوبی رفت و بعد از سه سال تجربه ی روزنامه نگاری و وکالت، با اندیشه ی مبارزه با ظلم و بی عدالتی به هند بازگشت. او در این دوران مقاله هایی در مورد آن چه استعمار به جهان سوم تحمیل می کند نوشت که باعث شد بارها به زندان برود و خشم استعمارگران اروپایی را برانگیزد.

در سال ۱۹۲۱ رهبری کنگره ملی هند را به دست گرفت. او در این دوران توانست اندیشه ی مبارزه بدون اسلحه ی خود را به مردمش بیاموزد و اسلحه ی استقلال و خودکفایی در سایه ی حقیقت را به جامعه اش هدیه دهد. یک سال بعد اولین نشانه های اندیشه ی مبارزاتی خویش را که تحریم کالاهای خارجی بود را بروز داد و در برابر همه ی اتهاماتی که به او وارد بود، سکوت اختیار کرد و با در پیش گرفتن مقاومت منفی، محکوم به شش سال زندان شد.

هرچند بیماری آبانیدیس او باعث آزادی اش در سال ۱۹۲۴ گشت ولی این دوره طولانی در زندان باعث شد تا گاندی آثار اندیش مندان بزرگی هم چون یکن، کارلایل، راسکین، امرسون، تورو و تولستوی را در یک



سم پاشی مشغول هستند. جالب است که تمام این ها سازمان دهی شده هستند. یک مطلب امروز در نشریه ی دانش جویی ما چاپ می شود، فردا در تمام نشریات آن ها و مخصوصاً در نشریات محلی به صورت گسترده ای منعکس می شود. عرب ها را نگاه کنید. نشریه ی «الاهواز» را چاپ می کنند. نه این که دل شان برای ایران، ملت ایران، ملت عرب ایران یا اهواز سوخته باشد. آن ها به دنبال منافع خود هستند. این نشریه آن قدر ثروت مند است که در لندن دفتر مخصوص دارد. خوب این پول ها از کجا می آیند و بودجه ی این تشکیلات توسط کشوری تأمین می شود؟ اصلاً به شما چه ربطی دارد که برای اهواز مجله چاپ کنید ...

نگاه کنید به ما بر حسب رادیکالی و پان ایرانیستی می زنند، اما خودشان دسته هایی از آدم اجیر شده را راه می اندازند و شعار می دهند «مرگ بر فارس» و یا سایتی را راه انداخته اند با نام بی شرمانه ای با عنوان «پارس سگ» چه قدر آدم باید وقیح باشد.

پرسش دهم: بهرامی = نگاه کنید چه تبلیغات و پوشش خبری گسترده ای را برای عبدالملک ریگی به راه انداخته اند. آقا دارند با او مصاحبه می کنند، برو تهران را بگیر و ...

پاسخ دهم: هوشمند= کاملاً درست است. نگاه کنید این بنده خدا ۲۵ سالش است، بچه است. چه کاری می تواند بکند؟ چه ایدئولوژی ای را این بچه ی ۲۵ ساله می تواند تولید کند؟ تمام دانش گاهی ها، روشن فکران، سیاست مداران قدرتمند و ... در پیچیده گی های شرایط ایران درمانده شده اند که یک بچه بیاید و از بلوچستان بخواند تهران را فتح کند و ...

پرسش یازدهم: مرضاتیان: خیلی ها سعی کرده اند به این فرد یک جبهه ی ملی بدهند، اما نتوانسته اند و در این کار وامانده اند.

پاسخ یازدهم= هوشمند: بله، بله، همین طور است. باور کنید این بنده خدا اصلاً بومی هم نیست. من به بلوچستان رفت و آمد دارم. شما بروید با مولوی های این دیار صحبت کنید. با مردم عادی صحبت کنید. ببینید ریگی کیست؟ جامعه ی ایرانی متأسفانه هنوز توسعه یافته نیست. ما مشکل اساسی داریم. توی جامعه ای که رشد همه جانبه وجود نداشته باشد، شخصیت های سیاسی هم همین هستند. روشن فکرهای آن هم همین هستند. مردم محلی آن هم همین هستند. گفتمان روشن فکری ما با چالش های متعددی روبه رو است. روشن فکر های ما «فوکو» را بهتر می شناسند تا مشکلات داخلی مملکت شان را. اما آیا می شود به قیمت ناتوانی در درک مسایل مملکت اصل ها را راه کنیم و فرع ها را بجسبیم. اصولاً شخصی به نام فوکو به چه درد ما می خورد؟ وقتی نتوانیم از تفکراتش آن گونه که باید استفاده کنیم، وقتی نتوانیم فلسفه ی او را به کار بیندیم، یا مثلاً بیاییم گفتمان هم جنس گرایی را در موضوع فوکو برجسته کنیم، آیا مشکلی از مشکلات سرزمین مان را حل کرده ایم؟ ■

پایان